تابعیت سویسی مصدق

سادات، سعید

آقای محمد باقر رضوانی از قم مکرر،در صفحات‏ ماهنامه‏ی حافظ،به شادروان دکتر محمد مصدق حمله کرده‏اند که چرا دکتر مصدق پس از تکمیل تحصیلات حقوقی و کارآموزی وکالت‏ دادگستری در کشور سویس،از آن کشور تقاضای تابعیت کرده است تا بتواند در آن‏جا پروانه‏ی وکالت بگیرد و زندگی کند.عده‏یی از طرفداران‏ مصدق از حمله‏ی آقای اسماعیل رزم‏آسا هم در جواب آقای رضوانی در مقام دفاع از مصدق،به تکذیب تابعیت سویسی مصدق پرداخته‏اند و در این‏ میان،وجه اشتراک هر دو طرف،این است که کسب تابعیت سویسی را از طرف یک ایرانی اصیل،یک عیب بزرگ و یک کار قبیح قلمداد کرده‏اند. بنده می‏خواهم از منظر دیگر به موضوع نگاه کنم و بگویم کسب تابعیت‏ یک کشور اروپایی یا غیراروپایی توسط یک نفر ایرانی در جهت تسهیل‏ اقامت و اشتغال خود و خانواداش در خارج از کشور نه تنها جرم و گناه‏ نیست،بلکه کسب امتیاز و افتخار دیگری(درست مشابه اخذ مدرک از یک دانشگاه خارجی یا اشتغال به کار یا تدریس یا طبابت یا حتا مرجعیت) در خارج است.

شما محاسبه بفرمایید:از قدیم از دوره‏ی صفویه به بعد یک ایرانی در شرایطی که امنیت کافی در داخل کشور برای زندگی نداشته،از ایران به هند یا به اعتاب مقدسه‏ی عراق مخصوصا نجف و کربلا می‏رفته و در آن کشور تابعیت می‏گرفته و مقیم می‏شده.حتا عده‏ی زیادی از علما و مجتهدین‏ ایرانی یا از جهت این‏که از مشاکل سیاسی ایران دور باشند یا برای نیل به‏ مدارج علمی و فقهی بالاتر از ایران به عراق رفته و در آن‏جا تابعیت گرفته‏اند و بعضی از آن‏ها دوباره به اعتبار تابعیت مضاعف ایرانی خود به ایران‏ بازگشته‏اند و نمونه‏ی حیّ حاضر این دو تابعیتی‏ها،آیت اللّه سید محمود شاهرودی رییس قوه قضاییه‏ی جمهوری اسلامی ایران است.

من برای اقناع آقای رضوانی در حوزه‏ی علمیه‏ی قم که بر ایشان‏ مسلّم شود اخذ تابعیت از یک کشور دیگر،گناه نابخشودنی نیست،نام‏ تعدادی از مراجع تقلید ایرانی را که تابعیت عراق را قبول کرده‏اند،ذکر می‏کنیم:1-میرزای بزرگ(حاج میرزا حسن)شیرازی،2-میرزای‏ کوچک(محمد تقی)شیرازی،3-شیخ مهدی خالصی،4-شیخ عبد الکریم‏ زنجانی،5-سید عبد الهادی شیرازی،6-سید محمود شاهرودی،7-سید ابو القاسم خویی،8-سید عبد الاعلی سبزواری،9-سید علی سیستانی و ده‏ها مرجع تقلید دیگر.آیا کسی در صداقت،عدالت و صحّت عمل این‏ مراجع شیعه که تابعیت عراق را پذیرفته‏اند،شک و تردیدی دارد؟

حالا در مورد دکتر مصدق و امثال او که اقتضای تحصیلات و رشته‏ی‏ تحصیلی آن‏ها در خارج از کشور مستلزم اقامت و اخذ تابعیت مضاعف در اروپاست،چرا باید تبعیض قائل شد؟همان‏طور که مصدق،توضیح داده و همه هم می‏دانند تحصیل در خارج از کشور و اخذ مدارک معتبر از دانشگاه‏های اروپایی،کار آسانی نیست.آیا کسی می‏تواند به مصدق‏ فحش بدهد که چرا با این همه مدرسه‏های موجود در ایران،کشور را رها کرده و برای تحصیل به سویس رفته و به تحصیل در همین مراکز آموزشی آبایی و اجدادی‏اش در ایران قناعت نکرده؟خیر.مصدق، مشکلات را به تن خود خرید و با زحمت از ایران به اروپا رفت و درس خواند و این حق او بود که با پول خودش و زحمت خودش در خارج تحصیل کند. او پس از اخذ این امتیاز،باز این حق را داشت که در کشور آزاد و امن سویس‏ به کار و زندگی بپردازد و از ممر حلال کسب درآمد مشروع کند و اگر اخذ پروانه‏ی وکالت،مستلزم تقاضای تابعیت سویس است،تقاضای تابعیت‏ آن‏جا را هم بکند.کجای این کار گناه است؟امروز این همه ایرانی،در سرتاسر جهان،مشغول کار،تلاش و زندگی‏های آبرومندانه‏اند و خیلی‏ها با داشتن تابعیت مضاعف،با سرفرازی خود را ایرانی-امریکایی می‏نامند. کجای این کار گناه است؟

اولا،مهاجرت و حتا ترک تابعیت از حقوق بشر است و ثانیا،اخذ تابعیت‏ سویس،مستلزم ترک تابعیت ایران نیست.ثالثا،اگر مردم یک کشور به‏ کشورهای دیگر مهاجرت می‏کنند،نشانه‏ی بهتر بودن شرایط زندگی در وطن دوم ایشان است.افغانی‏ها به ایران آمده‏اند،ایرانی‏ها به اروپا و امریکا رفته‏اند و می‏روند.این افغانی‏ها و ایرانی‏ها هر دو در تلاش زندگی بهترند و گناهی ندارند.اگر گناهی هست،متوجه حکومت‏هایی‏ست که سعی‏ نکرده‏اند تسهیلات بیش‏تر و بهتری فراهم کنند که نیروی انسانی آن‏ها که از ذخائر مهم هر کشور است،در همان کشور،شاغل بماند و این نیرو به جای دیگر جلب شده است.درست مثل این است که این روزها،نه تنها فرار مغزها به امریکا،کانادا و استرالیا ادامه دارد،بلکه فرار سرمایه به دبی، قطر و دیگر امارات حاشیه‏ی جنوبی خلیج فارس هم امری عادی شده. گناه عمده از نبود فرصت در ایران است نه از ایرانیان مهاجر.

حالا،مصدق هم پس از تکمیل تحصیلات،به اقرار خودش تقاضای‏ تابعیت سویس کرده است.گرفتن تابعیت سویسی یک امتیاز بزرگ برای‏ یک نفر ایرانی محسوب شده و می‏شود که قانونا حق اشتغال همیشگی در آن‏جا پیدا کند.بسیاری از رجال علمی،سیاسی،اقتصادی و اجتماعی ایران‏ در طول تاریخ،در مقاطعی جلای وطن کرده و به اصطلاح امروز تابعیت‏ مضاعف کسب کرده‏اند.چرا این کار برای هر ایرانی دیگری نشانه‏ی‏ موفقیت و افتخار اما برای دکتر مصدق گناه محسوب شود؟

تازه،تقاضای تابعیت دکتر مصدق توسط دولت سویس رد شد و او نتوانست تابعیت مضاعف بگیرد و به ایران بازگشت و به خدمت در کشور ادامه داد.اما آیا این دولت و این ملت،جزای اعمال او را چه‏طوری داد؟آیا برای ایرانیانی که پس از سال‏ها اقامت در خارج امروز بخواهند به ایران‏ برگردند،ما امروز شرایطی در داخل کشور فراهم کرده‏ایم که پشیمان‏ نشوند؟پس مخالفان(و موافقان)مصدق چه‏گونه می‏توانند تقاضای‏ تابعیت سویسی آن مرحوم را جرم بدانند؟